

اخلاق شکوهی

حجت الاسلام سید حسین سیدی

آرام و با موهایی بلند و جو گندمی افتاده بر شانه‌اش می آمد. به نزدیک تر که رسید، ظاهری آرام و ساکت و نگاهی که منحصر به خودش بود داشت. متین بود و پیشانی بلندی که چین و چروک‌هایش کتیبه‌ای از سال‌ها هنر را به تصویر می‌کشید. آرام بود و دور از قیل و قال بی‌ثر، ساکت و پرمعنی. اینها شرح تصویری کوتاه از اولین ملاقات من با استاد غلامرضا شکوهی بود. خاطرات نابی که هم‌چون دَفینه‌ها و زیر خاکی‌های پنهان شده در دلم روز به روز برایم با ارزش‌تر می‌شوند.

حدود سال‌های ۸۰ به بعد بود که در جلسه شعر فرهنگسرای غدیر شرکت می‌کردم و تا آن زمان با مرحوم استاد شکوهی آشنایی چندانی نداشتم اما در جلسات خیلی صحبت از شیوه سرایش و سبک شعری ایشان به میان می‌آمد.

یادم هست از اولین ابیاتی که از این یگانه مرد شنیدم این ابیات بود:

گاه اگر در دلم احساس دُمل می‌کردم

نیض انگشت به کندوی غزل می‌کردم

دست در روزن زنبور به کام احساس

تلخ اگر بود به اُمید غسل می‌کردم

ضرب شلاق تو را بر ورق اندامم

در دلم با قلم عاطفه حل می‌کردم

من هر بار کنجکاوتر می‌شدم که این بزرگ مرد را ملاقات کنم. این شدت و اشتیاق روزی در من گر گرفت که وقتی از آقای وحید عیدگاه -نفر اول المپیاد ادبی کشور در آن سال- پرسیدم که راه میانبر شاعر شدن چیست، او محکم و بلافاصله جواب داد شاگردی استاد شکوهی!



ایفا کرد.

اما من شکوهی را به اخلاق می‌شناسم. شکوهی را به ادب می‌شناسم. او مرد دل‌شکستن نبود. مرد خودبترتربینی نبود. شکوهی دنبال نان در آوردن از شعر نبود. او به معنی اصلی کلمه شاعر مرثیه های دل خودش بود و با اینکه در ذهن‌های ما نابغه ای کم بدیل بود. اما او هیچ‌گاه خود را چنین نمی‌دانست. او حتی به دنبال جمع آوری آثار کم نظیرش در ادبیات نبود که اگر نبود زحمت های جناب حجت الاسلام والمسلمین زرافشان شاید ما از خیلی از آثار استاد محروم بودیم و شاید دلیلش هم این بود که دنیا را خیلی جدی نگرفته بود و شعرش را برای هیچ کاری اهرم نمی‌کرد که بخواهد برای طی کردن پله های ترقی اش از آدم ها پله بسازد. او بدون اینکه بر شانه‌های کسی آسمان را تماشا کند اوج گرفت و به آسمان رسید. شکوهی قبل از آنکه شاعر باشد شاعرانه بود و قبل از آنکه هنرمند باشد اخلاق‌مند بود یعنی نمی‌خواست به هر قیمتی و برای هر موضوعی شعر بگوید او حنجره و هنرش را وقف خوبان کرده بود و کرنش را تنها در حوزه اهل بیت (ع) شایسته می‌دانست که به قول شاعر عزیز سید حمید رضابرقعی:

اگر سلطان تویی دیگر ابایی نیست می‌گویم
که من یک شاعر درباری ام مداح سلطانم

شکوهی زلال بود و به قول سهراب سنگ از پشت نمازش پیدا بود و نمازش را وقتی می‌خواند که تکبیره الاحرامش را باد گفته باشد. یادم نمی‌رود صبحگاهی را که توفیق میزبانی‌اش را داشتم و سحرگاه هنگام نماز صبح که به قصد بیدارکردنش به سمت اتاقش رفتم، دیدم او را که دست‌هایش به سمت آسمان بلند بود و با خدای خودش مناجات

این جملات هم ترس و هم شوق دیدنش را در من مضاعف کرده بود تا اینکه برای اولین بار روبه‌روی نگاهش ظاهرشدم. خودم را با حسی که تلفیقی از ترس و شعف و خجالت بود معرفی کردم و منتظر عکس‌العملش بودم که با لبخندی تمام معادلاتم را به هم ریخت. خیلی نگذشته بود که رفتار مهربانانه اش مرا به قدری جسور کرد که در همان ملاقات اولین شعرم را برایش خواندم. تحسین می‌کرد و سرش را به علامت تأیید تکان می‌داد. در صورتی که می‌دانستم خودش هیچ‌گاه به چنین ابیاتی رضایت نمی‌دهد و تشویق‌های پدراشه اش کار را به جایی کشاند که من مجموعه غزل‌هایم را که آماده چاپ بود به او سپردم و او با وسعتی دریایی و نگاهی بی‌چشمداشت تک‌تک غزل‌هایم را که بیش از پنجاه غزل بود با حوصله اصلاح کرد و من مبهوت و خرسند از بی‌توقعی‌اش به تشکری کوتاه در ابتدای مجموعه‌ی اشعارم محبتش را تعظیم کردم.

همه‌ی کسانی که شکوهی را می‌شناسند می‌دانند که تواضع بزرگترین مدالی اخلاقی بود که تا پایان عمر شاعرانه‌اش برگردن ماند. شکوهی مردی بود که هیچ‌گاه بزرگی را در رُست‌های بزرگ مآبانه نمی‌دید و روح بلندش را درگیر این نمایش‌های جلب توجه نمی‌کرد. او بزرگ بود و برای اثبات بزرگی‌اش هیچ تلاشی نمی‌کرد، که به قول شاعر:

به چشم فرط به ارباب معرفت منگر
که از بلند مقامی چو خاک ره پستند

و این‌گونه بود اگر امروز فقدانش شبیه هجران یکی از اعضای خانواده ماست.

آری او عضو اصلی خانواده صمیمی شعر و غزل بود و نقش پدراشه‌اش را در جریان هدایت شعر آیینی و سبک جدید سرایش این غمگنانه‌ها خوب



به درگهت چو غبار اوفتاده می آیم
اراده نیست مرا بی اراده می آیم
برآستان تو ای آستین معجزه ریز
به روی دست دلم را نهاده می آیم

جالب اینجاست زمانی که در حرم مطهر پیکر پاکش را به سمت
درب‌های ورودی برای طواف سلطان مهربانی‌ها می‌بردیم دوستی خوش
ذوق این غزل با مناسبت را از پشت بدن بی جان استاد زمزمه می‌کرد تا
حسرت ما را دو چندان نماید. شکوهی جای خالی‌اش به شدت در ادبیات
احساس می‌شود و نبودش رخنه‌ای جبران‌ناپذیر در حوزه ادب و آیین
است که به قول سنایی:

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

اما او پایه‌گذار خیلی از خوبی‌هاست و شاگردان اوزیبایی‌هایش را
ادامه خواهند داد و بذره‌های کاشته‌اش مثل گذشته گل می‌دهند. این مرد
فرزانه را با قلم‌های زیادی خواهند سرود اما بی‌شک تمام این توصیفات
تفسیری از بیان زیبایی خود استاد است که در مقدمه‌ی کتاب «سرمه در
چشم غزل» برای بیان حالش این‌گونه می‌گوید که

به حبس شیشه اگر چون گلاب تن دادم
شهید عاطفه و رنگ و بوی خود بودم

شکوهی به مایاد داد می‌توان در همه چیز توامان در اوج بود بر قله
های ادبیات نشست و در آسمان اخلاق راه رفت.

آسمانی‌تر از آن بود که در خاک بماند
رفت تا دامنش از گرد زمین پاک بماند
نامش بلند و یادش گرامی باد

می‌کرد و یاد می‌رود که یکی از اقوامش می‌گفت، وقتی او را سرزنش کردیم
که چرا تو که شاعر امام رضا (ع) هستی و با فلان شخص نشست و برخاست
داری هیچ سهمی را مطالبه نمی‌کنی و او گفته بود که: «چون برای امام
رضا (ع) شعر می‌گویم و نه به هیچ نیت دیگری!»

او بیشتر از آنکه ادعای دینداری داشته باشد مومن بود و بیشتر از آنکه
ایمانش را جار بزند اعتقادش را برای خود نگه می‌داشت. شکوهی شاعری
نظر کرده بود که این خود فصلی مفصل می‌طلبید که:

به ذره‌گر نظر لطف بوترباب کند
به آسمان رود و کار آفتاب کند

شاهکارهای آیینی‌اش خود دلیل بر اثبات این توفیقات الهی است او که
در رویایی صادقانه به شعر سربایی اهل بیت (ع) دعوت می‌شود و از او می
خواهند که هنر قلمش را خرج آل الله نماید و چه زیبا پس از این دعوت با
این غزل اجابت می‌کند که:

توان واژه کجا و مدیح گفتن او
قلم قناری گنگی است در سرودن او

و پس از آن شعرهای او عطر امیرالمومنین (ع) و امضای زهرا (س)
را به خود می‌گیرد و این‌گونه می‌شود که او در آسمان شعر و مخصوصا
شعر آیینی درخششی دیگر می‌نماید. او توصیفات بی‌نظیری در مورد همه
اُمّه معصومین (ع) به یادگار گذاشته است تا حدی که امام باقر (ع) را به
این زیبایی وصف می‌کند و می‌گوید:

بیت پنجم: که روی بُعد زمان می‌شکافد علوم هستی را
ذهن‌ها را به آسمان می‌برد به زمین می‌کشید انجم را

اما ما او را شاعر حضرت شمس الشموس می‌دانیم و همه او را با آن
غزل الهامی‌اش می‌شناسیم که:

